

بررسی شخصیت (زرارة بن أعین) و احادیث وی

نویسنده: علی رضا حسینی

منبع: <http://islamtxt.net>

همیشه دشمنان اسلام خصوصاً یهود نصاری مانند ابن سبا یهودی برای اینکه به اسلام و مسلمین ضربه بزنند خود را در لباس مسلمانان جا میزدند. تا از این طریق شناخته نشوند و بهتر بتوانند به دین ضربه بزنند که یکی از آنها زرارة بن اعین نصرانی بود.

او اصلیتش مسیحی بود و پدر او برده رومی بود. الشيخ الطوسي می گوید: إن زرارة من أسرة نصرانية، وإن جده (سنسن و قیل سبسن) کان راهباً نصرانیاً، وکان أبوه عبداً رومياً لرجل من بني شيبان) (الفهرست ۱۰۴) زراره از خانواده نصرانی بود و جدش (سنسن یا سبسن) یک راهبه نصرانی بود، و پدرش برده رومی بود که برای بنی شعبان کار می کرد. داغ زیادی از اسلام داشت. لذا خود را مسلمان جا زد و در کوفه زندگی میکرد، بعضی اوقات!!! به نزد امام صادق میرفت و در کلاسهای او شرکت می کرد و اظهار ارادت زیادی به ایشان نشان داد تا جاییکه که امام صادق به او اعتماد کرد و از او در چند جایی تعریف کرد. این تعریف باعث شد که در کوفه بسیار شناخته شود و چون شناخته شد و مردم به او اعتماد کردن و او را از یاران ابی عبدالله شناختند، تصمیم شوم خود را اجرا کرد و آن هم دروغ از جانب آل بیت لذا هر وقت وقتی را پیدا میکردند دروغهایی از این بزرگوار در کوفه منتشر می کرد. ولی فکر نمی کرد که این خبر به امام بزرگ اهل سنت و جماعت یعنی امام صادق برسد. او هر وقت امام صادق باب میل او سخن نمی گفت، به مخالفت می پرداخت چه در حضور امام و چه در کوفه اگر حدیث امام را میشنید:

يوسف قال حدثني علي بن أحمد بن بقاح، عن عمه، عن زرارة، قال : سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن التشهد فقال أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، قلت التحيات الصلوات قال التحيات و الصلوات، فلما خرجت قلت إن لقيته لأسألنه غدا، فسألته من الغد عن التشهد فقال كمثل ذلك، قلت التحيات و الصلوات قال التحيات و الصلوات، قلت ألقاه بعد يوم لأسألنه غدا، فسألته عن التشهد فقال كمثلته، قلت التحيات و الصلوات قال التحيات و الصلوات، فلما خرجت ضرطت في لحيته و قلت لا يفلح أبدا رجال الكشي - (ج ۲ / ص ۵۷). در مورد تشهد از ابا عبدالله پرسیدم: وقتی خارج شد گفت: ((ببخشید معذرت میخوام گفت))): در ریشش گوزیدم و گفتم او هرگز پیروز می شود. و (در روایتی به ریش تو و خودم گوزیدم تو هرگز پیروز نمی شوی) شما در این حدیث می بینی زراره یکبار سوال میکنه روز بعد دوباره سوال میکنه و روز سوم متوجه میشه که نمی شه

رای امام را تغییر داد لذا با جمله آخر هدفش را از تکرار سوال مشخص کرد. او سعی می‌کرد هر طوری که خود می‌خواست دین را ارائه دهد نه آنچه شنیده بود. حدثني أبو جعفر محمد بن قولويه، قال حدثني محمد بن أبي القاسم أبو عبد الله المعروف بما جيلويه، عن زياد بن أبي الحلال، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) إن زراراً روى عنك في الاستطاعة شيئاً فقبلنا منه وصدقناه و قد أحببت أن أعرضه عليك فقال هاته قلت فزعم أنه سألك عن قول الله عز و جل وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً، فقلت: من ملك زادا و راحلة، فقال كل من ملك زادا و راحلة فهو مستطيع للحج و إن لم يحج فقلت نعم. فقال ليس هكذا سألتني و لا هكذا قلت، كذب علي و الله كذب علي و الله، لعن الله زراراً لعن الله زراراً، لعن الله زراراً، إنما قال لي من كان له زاد و راحلة فهو مستطيع للحج قلت و قد وجب عليه، قال فمستطيع هو، فقلت لا حتى يؤذن له، قلت فأخبر زراراً بذلك، قال نعم.

قال زياد فقدمت الكوفة فلقيت زراراً فأخبرته بما قال أبو عبد الله (عليه السلام) و سكت عن لعنه، فقال أما إنه قد أعطاني الاستطاعة من حيث لا يعلم، و صاحبكم هذا ليس له بصيرة بكلام الرجال. رجال الكشي - (ج ٢ / ص ٤٧)

حدثني أبو جعفر محمد بن قولويه، قال: حدثني محمد بن أبي القاسم أبو عبد الله المعروف بما جيلويه، عن زياد بن أبي الحلال، قال: قلت لأبي عبد الله - قوله: حدثني أبو جعفر إلى قوله حدثني محمد بن أبي القاسم أبو عبد الله المعروف بما جيلويه طريق هذا الحديث صحيح بلا امتراء اتفاقاً معرفة الرجال - (ج ٢ / ص ١٦٠)

رسیدن این حدیث از طریق سند این حدیث به اتفاق و بدون شک و تردید صحیح است. زیاد بن ابی حلال (یکی از نزدیکان امام صادق) روایت می‌کند که به ابو عبدالله گفتیم: زراراً از تو چیزهایی را در استطاعت نقل میکنند ما از او قبول کردیم و او را تصدیق کردیم ولی دوست داشتیم آنها را بر شما عرضه کنم امام فرمودند: بگو. گفتیم: ایشان گمان می‌کند که از شما در مورد آیه و لله على الناس حج البيت من ... سوال کرده و شما گفته اید. (من استطاع عليه سبيلاً یعنی کسی که مالک زاد و راحله باشد سبیل است) گفتیم: اینها می‌خواهد به کسی که زاد و راحله داشته باشد مستطیع حج است و اگر چه حج نکند. (اینجا می‌خواهد به اسم امام ترویج بی دینی کند) و شما گفته اید: بله. امام صادق فرمودند: نه او چنین از من سوال کرده و نه من چنین گفتیم. بر من دروغ گفته بخدا قسم بر من دروغ گفته خدا او را لعنت کند(سه بار) او از من سوال کرد که کسی که زاد و راحله داشته باشد آیا او مستطیع

حج است من گفتم: بلکه بر او واجب است (اگر هم مالک آن زاد و توشه نباشد) بعد او گفت: ایا او مستطیع است. گفتم: نه مگر زمانیکه اجازه از صاحب آن داشته باشد. زیاد می گوید. زراره را به آن خبر بدهم؟ امام فرمود: بله. زیاد گفت به کوفه برگشتم و زراره را ملاقات کردم سپس به او خبر دادم به آنچه که امام فرموده بودند. و از لعن او سکوت کردم. گفت: او به من استطاعت داده از جایی که نمی فهمید!!! و صاحب شما (امام صادق) آگاهی به کلام مردان ندارد.

بعضی خواستند این روایت را به تقیه و حفظ جان زراره توجیه کنند در حالیکه سیاق جمله این را نمی رساند و تقیه زمانیست که حکمی بیان شود که در آن توهین به عقاید اهل سنت باشد نه چنین مسألی ای که هم سنی و هم شیعه اتفاق بر آن دارند و از جهتی تقیه در جلو حکام باید صورت گیرد نه در جلو دوست و یاور مطمئن. حال اگر بگوییم امام تقیه کرده پس چرا زراره این بی ادبی کرده!!!

زراره کارش اختلاف بین مسلمانان بود و میخواست از زبان امامان چیزهای را بین مردم منتشر کند تا اینکه امت اسلامی را بجان هم بیندازد. مجلسی روایت میکند:
عن الولید بن صبیح قال : دخلت علی ابي عبدالله علیه السلام فاستقبلني زرارة خارجا من عنده ، فقال لي أبو عبدالله عليه السلام : يا وليد أما تعجب من زرارة يسألني عن أعمال هؤلاء أي شئ كان يريده ؟ أيريد أن أقول له : لا ، فيروي ذلك عني ، ثم قال : يا وليد متى كانت الشيعة تسأل عن أعمالهم إنما كانت الشيعة تقول : من أكل من طعامهم وشرب من شرابهم واستظل بظلمهم . . متى كانت الشيعة تسأل عن مثل هذا بحار الأنوار - (ج ٧٤ / ص ٣٨٢)

ولید بن صبیح گفت: بر ابی عبدالله وارد شدم با زراره در حالی که خانه را ترک می کرد ملاقات کردم. ابو عبدالله به من گفت: ای ولید آیا تعجب نمی کنید از زراره! از من در مورد اعمال (اهل سنت) هر چه خود می خواهد سوال می کند ایا او میخواهد من بگویم نه. سپس آن را از من روایت کند؟ و... در تاریخ ال زراه همین داستان آمده اما بجای زراره اسم را حذف کرده است.

قال: دخلت علی ابي عبدالله عليه السلام فاستقبلني رجل خارج من عند ابي عبدالله عليه السلام من اهل الكوفة من اصحابنا، فلما دخلت علی ابي عبدالله عليه السلام قال لي: لقب

الرجل الخارج من عندي؟ فقلت: بلى هو رجل من اصحابنا من اهل الكوفة فقال: لا قدس الله روحه ولا قدس روح مثله، انه ذكر اقواما كان ابي عليه السلام ائتمنهم على حلال الله وحرامه وكانوا عيبة علمه وكذلك اليوم هم عندي تاريخ آل زرارة - (ج ١ / ص ٥٣)..... ابا عبدالله گفت: مرد بیرون رونده از نزد من ملاقات کردی؟ گفتیم: بله او مردی از اصحاب ما از اهل کوفه است. امام فرمودند: خداوند روح او و مثل او را پاک نکند. سپس گروهی را ذکر کرد و فرمود: پدرم به آنها بر حلال و حرام خدا اعتماد کرد ولی آنها عیب علم پدرم بودند و آنها امروز نزد منند.

و به گونه های مختلفی روایتهای زیادی را از ائمه جعل کرد تا جاییکه تعداد آن را به نزدیک ۴۰۰۰ رسانیده اند. وقتی امام متوجه این رفتار زراره و دیدگاه او نسبت به خودش شد. او را در جاهای مختلفی لعن کرد و تکذیب نمود. زراره شروع کرد به نقد امام صادق و بدگویی از این مرد بزرگ چون با او موافقت نمی کرد. گاهی میگفت:

عن زرارة، قال: والله لو حدثت بكل ما سمعته من أبي عبدالله عليه السلام لانتفخت ذكور الرجال على الخشب. معجم رجال الحديث - (ج ٢٤ / ص ٩٥) اگر هر چه از امام صادق شنیدم بیان کنم شرمنده از ترجمه در جایی دیگر میگفت: ابن مسکان قال: سمعت زرارة يقول: رحم الله أبا جعفر، وأما جعفر فإن في قلبي عليه لفتة. فقلت له: وما حمل زرارة على هذا؟ قال: حمله على هذا لأن أبا عبد الله أخرج مخازيه رجال الكشي - (ج ٢ / ص ٤٥) ابن سلکان گفت: از زرارة شنیدم که می گفت: خدا ابو جعفر (پدر امام جعفر صادق) را رحم کند اما جعفر صادق در قلب نسبت به او لفته است. (البته در روایتی دیگر کلمه لعنة آمده) به او گفتیم: چه چیز باعث شده که زرارة چنین بگوید: گفت: بخاطر اینکه ابا عبدالله زشتیهایش را بر ملا کرده است.

لذا ابا عبدالله رحمه الله با وجود اینکه ایشان بر علیه او تبلیغ میکرد باز هم از نقد او دست برد نداشت. ولی او نیز به مخالفتهايش با امام ادامه می داد. در حدیثی داریم:
قالوا: كنا جلوسا عند أبي عبد الله (عليه السلام) فدخل عليه زرارة فقال إن الحكم بن عتيبة حدث عن أبيك أنه قال صل المغرب دون المزدلفة، فقال له أبو عبد الله (عليه السلام) أنا تأملت ما قال أبي هذا قط، كذب الحكم على أبي، قال، فخرج زرارة وهو يقول ما أرى الحكم كذب على أبيه. رجال الكشي - (ج ٢ / ص ٨٣)

روایان گفتند: ما نزد ابی عبدالله نشستیم که زرارة بر او وارد شد و گفت: حکم بن عیینه از پدرت نقل کرده و پدرت چنین گفت:.... ابو عبدالله به او گفت: پدر من هزگز این را نگفته. حکم بر پدرم دروغ گفته. زرارة خارج شد و میگفت: من فکر نمی کنم حکم بر پدرش دروغ گفته!!!! (یعنی ابا عبدالله دروغ میگه)

أقوال أبو عبد الله رضي الله عنه در مورد زرارة:

علاوه بر روایتهایی که ذکر شد امام صادق جملات زیادی در مورد این شخص دارد. که ملخص آن این است.

۱. وان مرض فلا تعده وان مات فلا تشهد جنازته اختيار معرفة الرجال - (ج ۲ / ص ۱۸۲)

اگر مریض شد به عیادتش نروید و اگر مرد بر جنازه اش نماز نخوانید.

۲. قال نعم زرارة، زرارة شر من اليهود و النصرارى و من قال إن مع الله ثالث ثلاثة. رجال الكشي - (ج ۲ / ص ۵۷) بله زراره از یهود و نصاری و کسانی که بگویند خدای سه تاست بدتر است.

۳. عن كردین أبي سيار، قال : سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول لعن الله بريدا و لعن الله زرارة. رجال الكشي - (ج ۲ / ص ۴۸) شنیدم از ابا عبدالله که می گفت: خداوند برید و زراره را لعن کند.

عن خطاب بن مسلمة عن ليث المرادي، قال : سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول لا يموت زرارة إلا تائها. رجال الكشي - (ج ۲ / ص ۴۹) ابا عبدالله می گفت: زاره نمی میرد مگر سرگردان و حیران

۴. عن عمران الزعفراني، قال : سمعت أبا عبد الله (عليه السلام) يقول لأبي بصير يا أبا بصير و كنى اثني عشر رجلا ما أحدث أحد في الإسلام ما أحدث زرارة من البدع، عليه لعنة الله، هذا قول أبي عبد الله. رجال الكشي - (ج ۲ / ص ۴۹) شنیدم از امام جعفر صادق که به ابی بصیر می گفت: ای ابا بصیر ۱۲ نفری که در اسلام بدعت ایجاد کردند کسی مانند زراره بدعت ایجاد نکرد خداوند او را لعنت کند.

۵. قال : استأذن زرارة بن أعين و أبو الجارود على أبي عبد الله (عليه السلام) قال يا غلام أدخلهما فإنهما عجلا المحيا و عجلا الممات. رجال الكشي - (ج ۲ / ص ۵۰)

زراره و ابو جارود اجازه ورود گرفتند ابی عبدالله گفت: ای غلام آندو را وارد کن چرا که آندو گوساله زندگی و مرگ هستند.

و در نهایت ابا عبدالله تکلیف مسلمانان را با زراره مشخص نمود آنجا که گفت:
۶. فقال لي هذا زرارة بن أعين، هذا من الذين وصفهم الله عز و جل في كتابه فقال وَ قَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا. [الفرقان: ۲۳] رجال الكشي - (ج ۲ / ص ۵۰)
گفت: این زراره بن اعین است این از کسانی است که الله عزوجل آنها را در کتابش وصف کرده و گفته: و بسوی انچه انجام داده می رویم و آن را زره زره می گردانیم: این ایه برای مشرکین آمده کسانی که اعمالشان حبط می شود

۷. وقال: إن قوماً يعارون الإيمان عارية، ثم يسلبونه، فيقال لهم يوم القيامة المعارون، أما إن زرارة بن أعين لمنهم (رجال الكشي - (ج ۲ / ص ۸۳) قومی ایمان را عاریت می گیرند سپس آن را پس می دهند و در روز قیامت به آنها گفته میشود معارون، یقیناً زراره از آنهاست.

حال سوال اساسی چیست که شیعه نمی خواهد این شخص ضعیف نشان داده شود و همه این روایتها را نادیده می گیرد. در حالی که یکی از این جملات برای ساقط شدن یک شخص از اعتبار کافی است. علت این است که روایت این شخص و امثال آنها اعتقادات شیعه بر آن بنا شده لذا اگر این روایات را ضعیف بدانند دیگر چیزی از مذهب باقی نمی ماند. مجبورند همه این روایات را توجیه کنند و یا آنها را ضعیف بیندارند در حالیکه راویان همین احادیث در جایی دیگر مورد پذیرشند و آنها روایت همه راویان این احادیث را پذیرفته اند بلکه در کتابهای حدیث به روایت آنها احتجاج شده خصوصاً روایتی که بحث فقهی در آن است. حال چرا اینجا نمی پذیرند خود دلیلی دیگر دارد. و مطمئناً دلیل تقیه نیست چون امکان ندارد همه اینها تقیه باشد.

شیعه دو روایت از فرزندان زراره نقل کردند و گفتند این دو روایت توجیه این روایتهاست. که هم امکان ندارد. در شرع خدا شهادت یک فرزند به نفع پدر در امور دنیوی قبول نیست چه رسد به اینکه در مسأله ای به این مهمی باشد.

لذا تمجیدهایی که در مورد این آقا صورت گرفته به چند جهت است

اول: بعضی از این تشویقات قبل از مشخص شدن عقاید شوم او بوده.
دوم: این روایت و توثیقات از جانب امامان نیستند بلکه از جانب علمایی است که مجبور شدن برای حفظ بسیاری از روایات او را سالم نگه دارند.
سوم: امام که نگفته آنها تا ابد خوب هستند و تا ابد از آنها تمجید نکرده بلکه بعد قضیه مشخص شده لذا امام رایش برگشته. همه این روایتها نشان میدهند که روایات مدح یا جعلی است یا نسخ شده است.
چهارم: امثالی مثل زراره بودن که از کارهای زراره خوششون میامده و هم مقصد بودند لذا آنها چنین احادیثی را جعل کردند.